

بررسی تحلیلی نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» آنتوان برمن در گلستان سعدی با استناد به ترجمه فرانسوی شارل دفرمری

لیلا شوبیری^۱

استادیار زبان و ادبیات فرانسه - واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مجید یوسفی بهزادی

استادیار زبان و ادبیات فرانسه - واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

آتنا رضایی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان فرانسه - واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

هدف مقاله پیش رو، تحلیل و بررسی کاربست نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» آنتوان برمن (۱۹۹۱-۱۹۴۲) ترجمه‌شناس فرانسوی در ترجمه باب هشتم گلستان سعدی از شارل دفرمری (۱۸۸۳-۱۸۲۲) است. در واقع این مقاله، به بررسی تقابل میان زبان مبدأ (فارسی) و زبان مقصد (فرانسه) در چارچوب گرایش‌های برمن می‌پردازد و خطاها و تغییراتی را نشان می‌دهد که توازن آن‌ها در وفاداری و آزادی مترجم تحقق می‌یابد. تضادها و شباهت‌های واژگانی در متن اصلی و متن ترجمه‌شده در مطالعه ترجمه دفرمری به گونه‌ای ظاهر می‌شوند که کاربست نظریه برمن به ما می‌آموزد افزون بر پابندی به متن مبدأ، لازم است به شکل و معنای زبان مقصد توجه داشت. تلاش خواهیم کرد با تکیه بر دیدگاه گفتارمحور برمن: گفتار سنت‌محور، گفتار هدف‌محور و گفتار تجربه‌محور به آسیب‌شناسی ترجمه گلستان پردازیم و نشان دهیم که ابهامات و تناقضات در ترجمه ورسیون دفرمری نشأت گرفته از عدم درک صحیح او از پندها و حکایات اخلاقی-معنوی سعدی است.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، آنتوان برمن، گرایش‌های ریخت‌شکنانه، گلستان سعدی، همگون سازی، دفرمری.

۱- مقدمه

در عصر کنونی، ترجمه آثار بیگانه به زبان فارسی و همچنین ترجمه کتب نویسندگان ایرانی به زبان‌های خارجی از جمله به زبان فرانسه، در شناخت هرچه بیشتر مسائل بینا فرهنگی مهم تلقی می‌شود. به بیان دیگر، فرایند ترجمه در پیوند فرهنگ‌ها و ملیت‌ها می‌تواند پایه و اساس هر تحول اجتماعی باشد و این مهم، به دلیل بایدها و نبایدهایی است که مترجمان در نوع انتخاب آثار خویش به تصویر می‌کشند. در این راستا، ترجمه گلستان سعدی از این قاعده مستثنا نیست و به عنوان یک اثر سرشار از خرد، عرفان و آموزه‌های اخلاقی-فرهنگی همواره مورد توجه مترجمان غربی قرار گرفته است. باب هشتم گلستان که در «آداب صحبت» نگاشته شده است، در بردارنده اندیشه‌های اجتماعی سعدی است و ترجمه آن به زبان فرانسه توسط ترجمه‌شناس فرانسوی شارل دفرمری^۱ (۱۸۲۲-۱۸۸۳) در ایجاد روابط دوجانبه فرهنگی-ادبی میان ایران و فرانسه حائز اهمیت است. این شاهکار ادب فارسی که مشتمل بر حکایت‌های نظم و نثر با مفاهیم عمیق اخلاقی، عرفانی و اجتماعی است و با داشتن ابیات عربی و ایهام‌های نهفته در کلمات، می‌تواند مشکلاتی را در درک صحیح منظور نویسنده در برگردان به زبان فرانسه به وجود آورد. به همین دلیل آگاهی از میزان درستی متن ترجمه شده (مقصد)^۲ و تطبیق آن با متن اصلی (مبدأ)^۳ هدف این پژوهش است و به عنوان یک نقد تطبیقی در ترجمه‌شناسی مطرح می‌شود؛ بنابراین پنجاهای^۴ سعدی که برگردان آن‌ها کاری بس دشوار به نظر می‌رسد، نمونه آشکاری است برای بررسی ابهامات معنایی که عمداً و یا سهواً از سوی مترجم فرانسوی در زبان مقصد رخ داده است. همچنین، تقابل ترجمه فرانسه با متن فارسی این امکان را فراهم می‌سازد که قابلیت کاربرد نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنا^۵ آنتوان برمن در مطالعات ترجمه‌شناسی^۶ مهم ارزیابی شود. تلاش خواهیم کرد با تکیه بر این نظریه، به نقد و تحلیل

-
1. Charles Defrémercy
 2. Cible
 3. Source
 4. Sentence
 5. Tendances déformantes
 6. Traductologie

برگردان فرانسه باب هشتم گلستان پردازیم و نشان دهیم چگونه کاربست آن در ترجمه ورسیون^۱ می‌تواند مبنای نقد و تحلیل ادبی قرار گیرد.

۱-۱- بیان مسئله

این مقاله بر آن است با کاربست نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن در ترجمه فرانسوی گلستان سعدی از شارل دفرمری به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف: کاربست گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن تا چه حد در نقد ترجمه تطبیقی مؤثر بوده است؟

ب: چگونه وفاداری و آزادی مترجم در تقابل زبان مبدأ (فارسی) و مقصد (فرانسه) نمود پیدا می‌کنند؟

ج: آسیب‌های ترجمه ورسیون دفرمری کدامند؟

۱-۲- فرضیه‌ها

در این پژوهش فرضیه‌های زیر در نظر گرفته شدند:

۱. گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن تأثیر عمده‌ای بر نقد ترجمه پندها و حکایات اخلاقی - معنوی گلستان داشته‌اند.

۲. با گزینش واژگان متضاد و مترادف در زبان مبدأ و زبان مقصد، وفاداری و آزادی مترجم در نظریه برمن توجیه می‌شود.

۳. برای آسیب‌شناسی ترجمه دفرمری، ضرورت دارد گرایش‌های برمن، توازی منطقی میان مترجمان مبدأگرا و مقصدگرا برقرار سازد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

راجع به کاربست گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن در نقد ترجمه فرانسوی باب هشتم گلستان تاکنون مقاله علمی، پژوهشی و یا کتابی که به صورت کاربردی و روش‌شناسی آن گرایش‌ها را معرفی و بررسی کند، نوشته نشده است و این پژوهش به طور کامل، کاری جدید است؛ اما به نظر می‌رسد این پژوهش می‌تواند در مباحث ترجمه‌شناسی مورد توجه و بررسی

قرار گیرد. بر اساس جستجوها و اطلاعات به دست آمده، گلستان سعدی همواره توسط محققان مورد توجه بوده و موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است. از نمونه این پژوهش‌ها، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکناهی معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه»، (۱۳۹۲)، مقاله پژوهشی، محمدرحیم احمدی، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ششم، شماره ۱۰. «روایت، ابزار تعلیم در گلستان (رویکردی روایت‌شناختی به باب نخست گلستان)»، (۱۳۹۶)، مقاله پژوهشی، محمد حکیم آذر و فخرالدین سعیدی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۴. «مقایسه سبکی منشآت قائم مقام و گلستان سعدی»، (۱۳۸۹)، مقاله پژوهشی، ذوالفقار علمای و فریبا کیانیان، فنون ادبی، دوره دوم، شماره ۱. «تحلیل مردم‌نگارانه فرهنگ‌عامه در گلستان سعدی»، (۱۳۹۰)، پایان‌نامه دانشجویی دوره کارشناسی ارشد، زهرا مظفری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. «تجلی باورها و پندارهای مردمی در گلستان سعدی»، (۱۳۹۳)، پایان‌نامه دانشجویی دوره کارشناسی ارشد، لیلیا یعقوب‌خانی غیاثوند، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان. «بررسی تحلیلی مضامین قرآنی گلستان سعدی با استناد به ترجمه آلمانی روزن، بهمن و گلپک»، (۱۳۹۲)، مقاله پژوهشی، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ششم، شماره ۱۰. «بررسی ساخت‌واژه در گلستان سعدی»، (۱۳۸۳)، پایان‌نامه دانشجویی دوره کارشناسی ارشد، محمدرضا بیانی پور، دانشگاه رازی. «نقد ترجمه‌گزیده‌هایی از گلستان سعدی، ترجمه‌های آندره دوریه و شارل دفرمری»، (۱۳۹۲)، پایان‌نامه دانشجویی دوره کارشناسی ارشد، الهه محمدخانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. «بررسی ترجمه‌هایی از گلستان سعدی به زبان فرانسه»، (۱۳۹۰)، پایان‌نامه دانشجویی دوره کارشناسی ارشد، مهیا دائمی، دانشگاه تهران.

۱-۴- ضرورت و اهمیت تحقیق

ترجمه همواره به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در مسائل بینا فرهنگی مطرح بوده و ضرورت ارزیابی آن با نظریه‌های نوین احساس می‌شود. در نتیجه می‌توان با بهره‌گیری از نظریه برمن به این مهم دست‌یافت و کاربرست و آسیب‌های آن را محور اصلی این پژوهش دانست.

۲- بحث و بررسی

گلستان ثمره تلاش و تجربه‌های گران‌مایه شاعر بلندآوازه ایرانی سعدی شیرازی است و ترجمه آن برای اولین بار توسط آندره دوریه^۱ باعث آشنایی اروپاییان با زبان فارسی شد. «این کتاب ارزنده و پندآموز که تا اوایل قرن هجدهم دو بار ترجمه شده و هریک از ترجمه‌های آن بارها به چاپ رسیده بود، در ۱۷۸۹ برای سومین بار به کوشش آبه گودن^۲ به فرانسه آمد» [۱] (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۹۱). با وجود ترجمه گزیده‌هایی از گلستان سعدی در قرن هجدهم، متن کامل گلستان را شارل دفرمری در سال ۱۸۵۵ و فرانتس توسن^۳ در سال ۱۹۱۳ به زبان فرانسه انتشار دادند. اهمیت آثار سعدی تا جایی پیش رفت که در این قرن گلستان را گراف^۴ به زبان آلمانی، نازاریانتس^۵ به زبان روسی، ایستویک^۶ به زبان انگلیسی و کازیمیرسکی^۷ به زبان لهستانی ترجمه کردند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

از این منظر، ترجمه فصل هشتم گلستان که بن‌مایه تفکرات معنوی-اخلاقی سعدی است، ارزش‌های انسانی او را نزد اروپاییان دوچندان می‌کند: «گلستان سعدی رابطه بین انسان‌ها را نظام می‌بخشد. بوستان روح را تلطیف می‌کند و انسان را به خدا نزدیک می‌سازد، ولی غزل‌ها چنان در دامن روح آدمی می‌آویزد که انسان را تا ملاقات خدا پیش می‌برد» (اسماعیل‌آذر، ۱۳۸۷: ۳۵)؛ بنابراین مطالعه ترجمه ورسیون باب هشتم گلستان در چارچوب نظریه ریخت‌شکنانه برمن یکی از ویژگی‌های نقد ترجمه است که به واسطه آن می‌توان کاربرد آن‌ها را در ترجمه تطبیقی فارسی و فرانسه مهم دانست. همان‌گونه که می‌دانیم آنتوان برمن یک مترجم مبدأگرا است و اعتقاد دارد ترجمه غلط یک اثر و همگون کردن آن از نظر سطح زبانی به فرهنگ صدمه می‌زند. در واقع می‌توان گفت ترجمه گلستان سعدی نمی‌تواند دور از اشکال باشد و آن هم به دلیل تفاوت‌های واژگانی است که در زبان مبدأ (فارسی) و زبان مقصد (فرانسه) وجود

-
1. André du Ryer
 2. Abbé Gaudin
 3. Franz Toussaint
 4. K.H. Graf
 5. S. Nazariantz
 6. Eastwick
 7. Kazimirski

دارد. برمن در نظریه خویش به فرهنگ بیگانه و متن بیگانه اهمیت می‌دهد و بر این اعتقاد است که مترجم باید مقید به متن مبدأ و وفادار به آن باشد. در حقیقت، مبدأگرایی برمن و پایبندی او به شکل زبان مبدأ و احترام به معنا و صورت زیبا در زبان مقصد، می‌تواند راهگشای هر نقد منصفانه تلقی شود. در این خصوص، می‌توان گفت یافتن چند غلط واقعی در یک ترجمه ملاک نقد ترجمه نیست، بلکه هدف این است با مقابله ترجمه و اصل آن تأثیر تئوری‌های برمن را در آموزش ترجمه‌شناسی نشان دهیم. به گفته نجف دریابندری «ترجمه لازم نیست با اصل مطابق باشد، یا حتی ترجمه هرچه از اصل دورتر باشد بهتر است! ملاک داوری آن چیزی است که ما در دست داریم؛ یعنی خود ترجمه» (حریری، ۱۳۷۶: ۸). با وجود این، با استعمال گرایش‌های برمن در واکاوی انتقال مفاهیم از زبان مبدأ به زبان مقصد می‌توان به این نتیجه دست یافت که «مترجم وقتی کارش قابل اعتنا است که بتواند اثری را در زبان خودش از نو بیافریند. این آفرینش ناچار محتاج به آزادی است» (همان ۹۱). بدین ترتیب، کاربرت گرایش‌های برمن در ترجمه گلستان اختیارات مترجم را در ترجمه متون ادبی مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌دهد.

۲-۱- کاربرت گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن در ترجمه ورسون دفرمری (از زبان بیگانه به زبان

مادری)

۲-۱-۱- شفاف‌سازی (Clarification)

هدف این گرایش، روشن و واضح کردن گفتار است. در واقع ابهام‌زدایی از آنچه که در متن اصلی مبهم است و یا معین کردن عباراتی که نامعین است. در این نوع ترجمه، مترجم اعتقاد دارد که برای انتقال کلام حکیمانه به ناچار بایست با شفاف‌سازی ایهام برخی از کلمات را برای انتقال به مخاطب از بین برد:

- جوانمرد که بخورد و بدهد به از عابد که روزه دارد و بنهد. هرکه ترک شهوت از بهر

خلق داده است از شهوتی حلال در شهوتی حرام افتاده است. (سعدی ۲۵)

Sentence. – Un homme généreux et libertin, qui jouira de ses biens et fera des libéralités, vaut mieux qu'un dévot qui observera le jeûne, ne jouira pas de ses richesses et les accumulera. Quiconque a renoncé à la concupiscence,

afin de gagner l'approbation des gens, est tombée de la convoitise licite dans la convoitise défendue. (Defrémy 331)

در این مثال شفاف‌سازی به وضوح دیده می‌شود و حداقل در سه جا مترجم دست به توضیح نامعین می‌زند:

- بخورد و بدهد ← ترجمه تحت‌اللفظی ← *mange et donne*.

درحالی‌که دفرمی آن را بهره بردن از مال و دارایی ترجمه کرده و به‌نوعی کلام حکیمانه سعدی را برای مخاطب فرانسوی‌زبان شفاف نشان داده است: احسان به دیگری اجر معنوی دارد.

- جوانمرد ← ترجمه تحت‌اللفظی ← *Loyal*.

مترجم بخشنده و دنیوی ترجمه کرده است و این شفاف‌سازی به دلیل فرهنگ مقصد است و خوانندگان غربی با معنای این نوع کلمات آشنایی بیشتری دارند.

- بنهد ← ترجمه تحت‌اللفظی ← *se priver des biens du monde*.

مترجم این کلام عالمانه سعدی را مال‌اندوزی تعبیر کرده و این شفاف‌سازی می‌تواند در نظر مخاطبان فرانسوی‌زبان به‌نوعی پرهیز از لذت‌های دنیوی در لباس زهد و پرهیزکاری معنا شود.

- مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتوب. عامی متعبد پیاده رفته است و عالم متهاون سوار خفته. عاصی که دست بردارد به از عابد که در سر دارد. (سعدی ۳۲)

Conseil. – Le but pour lequel le Coran a été révélé, c'est afin que les hommes acquissent de bonnes qualités, et non afin qu'ils lussent élégamment un chapitre écrit. L'homme ignorant, mais pieux, est un piéton qui est parti (et arrivé à son but); le savant négligent est un cavalier endormi. Un pécheur qui élève la main pour importer son pardon, vaut mieux qu'un dévot qui élève la tête, c'est-à-dire qui s'enorgueillit. (*Ibid* 336)

در این مثال نیز شفاف‌سازی دیده می‌شود:

- عامی ← ترجمه تحت‌اللفظی ← *Populace*.

مترجم در اینجا انسان ناآگاه ترجمه کرده و با شفاف‌سازی دیدگاه سعدی را نسبت به افراد عامی که تحت تأثیر عارفان ظاهرنا قرار دارند، برجسته ساخته است.

- عاصی ← ترجمه تحت‌اللفظی ← *infligé*.

مترجم گناهکار ترجمه کرده و با عباراتی همچون *pour implorer son pardon* به گونه‌ای شفاف‌سازی می‌کند که تقابل عابد بی‌عمل و گناهکار با عمل در نزد خوانندگان فرانسوی، سعدی را شاعری نیک‌اندیش و منتقد نشان می‌دهد.

۲-۱-۲- حشو (Allongement)

این نوع گرایش چیزی به اطلاعات معنایی متن نمی‌افزاید. حشو بیهوده و زائد است؛ مثلاً زیبا و قشنگ که تکراری بیهوده است. در این ترجمه، مترجم بر این باور است که برای بیان کلام مؤلف، بایست با طولانی کردن ترجمه برای بیان بهتر جملات از زبان مبدأ به زبان مقصد، استفاده کرد و به نوعی درازگویی متوسل شد:

- هرچه زود برآید، دیر نیاید. (سعدی ۱۵)

Sentence. – *Tout ce qui réussit promptement ne dure pas longtemps, et les sages ont dit : il n'y a pas de stabilité pour un bonheur prompt. (Ibid 321).*

در این تمثیل، مترجم دست به درازگویی زده است، درحالی‌که خود عبارت اصلی سعدی دارای معنای مستقل است و دفرمیری با طولانی کردن ترجمه، تلاش کرده که متن فرانسه را به عرفان شرف نزدیک کند. در حقیقت، می‌توان گفت حشو در اینجا زائد است و خواننده متن می‌داند که این عبارات از زبان سعدی جاری شده و کلام‌های حکیمانه او دارای پندهای اخلاقی است.

- «عالم نا پرهیزگار کور مشعل‌دار است.» (سعدی ۳)

Sentence. — *Le savant sans continence est un aveugle qui porte une lanterne. Il dirige les autres et n'est pas dirigé. (Ibid 312).*

این مثال نیز نمونه بسیار گویایی است از حشو. مترجم با افزودن عباراتی، باعث طولانی‌تر شدن متن ترجمه شده که اغلب آن‌ها سلیقه شخصی مترجم بوده و خود جمله فرانسه هم نوعی ترجمه تفسیری از متن اصلی است.

۲-۱-۳- فاخرسازی (Ennoblement)

این گرایش جملات زیبایی را به وجود می‌آورد که در متن اصلی وجود ندارد. این عمل زمانی اتفاق می‌افتد که سبک مترجم ادبی‌تر از نویسنده است. به همین دلیل در ترجمه‌های

فرانسوی، مترجمان تمایل دارند صورت متن ترجمه‌شده آراسته‌تر از متن اصلی باشد. از دیدگاه آنتوان برمن فاخرسازی ترجمه نیست، بلکه نوعی مشق سبک است.

- چون در امضای کاری متردد باشی آن طرف اختیار کن که بی‌آزارتر برآید. (سعدی ۷)

Sentence. — Lorsque tu es irrésolu touchant l'accomplissement d'une affaire choisis ce parti qui se trouvera présenter le moins d'inconvénients. (Ibid 314)

برخی از واژگان این مثال حاکی از گرایش به زیبا کردن متن است؛ درحالی‌که عبارات متن اصلی دارای چنین ویژگی‌ای نیستند.

"ce parti" (دسته، حذب و گروه) به‌جای «آن طرف» و همچنین "l'accomplissement" به‌جای «امضا» از نظر سبک و صورت آراسته‌تر هستند.

ترکیب "le moins d'inconvénients" به‌جای «بی‌آزارتر» از لحاظ صورت و زیباشناسی آراسته‌تر از ترکیب اصلی است و دفرمری لحن گفتار را بالاتر از متن اصلی در نظر گرفته است. این در حالی است که می‌توان از واژگانی همچون تصمیم "décision"، "le côté" و "agaçant" استفاده کرد. این عبارت بیشتر یک ساخت نثر مدرن فرانسه را به ما می‌آموزد.

- رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان جور است بر درویشان.

(سعدی ۴)

Sentence. — Exercer la miséricorde envers les méchants, c'est une injustice envers les bons; pardonner aux oppresseurs c'est tyranniser les opprimés. (Ibid 312)

در این مثال نیز فاخرسازی دیده می‌شود:

ترکیب "Exercer la miséricorde" به‌جای «رحم آوردن» از لحاظ صورت آراسته‌تر از ترکیب اصلی است.

کاربرد فعل "tyranniser" (بی‌عدالتی کردن، ظلم کردن، تعدی کردن، اجحاف کردن) به‌جای «جور است» حاکی از زیبا کردن متن است.

ترجمه واژه "les opprimés" به‌جای «درویشان» از نظر سبک فاخرسازی شده است؛ زیرا درویشان واقعی انسان‌هایی هستند ریاضت‌کش و تهی‌دست که در مقابل ستمگران همواره با فروتنی برای برقراری حق و عدالت کوشش می‌کنند. در زبان فرانسه "derviche" استفاده

می‌شود و مترجم با افزودن کلمه "opprimé" کوشیده است بردباری این قشر مؤمن را به تصویر بکشاند.

۲-۱-۴- عقلایی کردن (Rationalisation)

در این گرایش مترجم بر اساس ایده‌ای که ترتیب کلمات زبان مقصد را رعایت کند اصلاحاتی در متن مبدأ اعمال می‌کند. این گرایشی کلاسیک است که تا امروز ادامه داشته و هدفش اصلاح ساختار جملات و یا تغییر علائم نقطه‌گذاری آن است، آن هم بدون توجه به قصد و نیت نویسنده متن. به بیان دیگر، این شیوه ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را در بر می‌گیرد و مترجم با توجه به ترتیب کلمات متن را به دلخواه تغییر می‌دهد:

- دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند نشاید که به یکدم بیازارند. (سعدی ۲۵)

Sentence. – "Il ne convient pas que l'on s'aliène en un instant un ami que l'on aura mis longtemps (litt. Une vie) à se procurer". (*Ibid* 330)

- ریشی درون جامه داشتم و شیخ از آن هرروز بپرسیدی که چون است و نپرسیدی کجاست. دانستم از آن احتراز می‌کند که ذکر همه عضوی روا نباشد و خردمندان گفته‌اند: هر کس سخن نسنجد از جوابش برنجد. (سعدی ۳۷)

Leçon de politesse. – J'eus un certain jour une blessure qui était caché par mes vêtements. Mon professeur me demandait chaque jour: «Comment va ta "blessure?" Et il ne me disait pas: "Où est-elle?" Je compris qu'il s'abstenait de ces mots, parce qu'il n'est pas permis de prononcer le nom de chaque membre. Les gens sensés ont dit: "Quiconque ne pèse pas ses paroles sera mécontent de la réponse qu'on lui fera." (*Ibid* 341)

در این جملات دفرمری به عقلایی کردن پرداخته تا جمله فارسی را به شکل مقبول و پذیرفته‌شده فرانسه درآورد: در اولی دفرمری ترتیب عناصر جمله را جابه‌جا و از آخر به اول ترجمه کرده و در دومی با نشان دادن علائم سجاوندی (دو نقطه، ویرگول و علامت سؤال) نوع جمله خبری را به پرسشی تغییر داده است. این شیوه نوعی منطقی‌سازی است که به واسطه آن مترجم مطابق با نظم و فهم زبان مقصد، دست به تغییر جملات می‌زند.

۲-۱-۵- تهی‌سازی کیفی (Appauvrissement qualitatif)

در این گرایش، از کیفیت متن اصلی کاسته می‌شود و به‌جای جملات و اصطلاحات متن اصلی، جملات و اصطلاحاتی جایگزین می‌شوند که فاقد ارزش آوایی و معنایی هستند:

- پندی اگر بشنوی ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست

(سعدی ۳)

Vers. – O roi, si tu écoutes mon conseil, dans tous les livres il n'y a pas d'avis meilleur que celui-ci : Ne confie d'emploi qu'à un homme de sens, quoique les emplois ne soient pas le fait des hommes de sens. (*Ibid* 312)

در شعر فارسی، کلمه «نیست» جزو ردیف است و «پند» و «خردمند» قافیه‌هایی هستند که به شعر سعدی ریتمی آهنگین و موسیقایی می‌بخشند و مترجم از کیفیت آوایی آن کاسته است. دفرمیری شعر سعدی را در قالب نوشته‌ی «la prose poétique» درآورده و با این تغییر به کیفیت آوایی شعر توجه نداشته است. ترکیب «در همه عالم» در متن اصلی و معادل آن در ترجمه ورسیون نمی‌تواند بیان‌کننده معنای آن باشد، زیرا مترجم از ترکیب «tous les livres» استفاده کرده است.

- خواهی که ممتع شوی از دنیی و عقبی با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

(سعدی ۱)

Vers. – "Veux-tu que tu jouisses des biens de ce monde ? Sois libéral envers autrui comme Dieu l'été envers toi." (*Ibid* 311)

مترجم «دنیی و عقبی» در شعر فارسی را به‌درستی ترجمه نکرده است و این دو واژه را که هرکدام معنای مستقلی دارند به‌صورت یک ترکیب «des biens de ce monde» (دارایی این دنیا) که فاقد ارتباط معنایی است، معادل‌سازی کرده است.

در مصرع دوم واژه «کرم» به‌صورت جناس تام دو بار تکرار شده است و دفرمیری از ضرب‌آهنگ آن در ترجمه ورسیون کاسته است. در ترجمه ورسیون مترجم برای این که به متن اصلی نزدیک شود می‌توانست ترکیب «sois libéral» (بخشنده باش) را دو بار بیاورد، ولیکن به دلیل ناآشنایی با فنون شعر فارسی از کیفیت آن کاسته است.

۲-۱-۶- تهی‌سازی کمی (Appauvrissement quantitatif)

در این نوع تهی‌سازی، کثرت دال‌ها به یک لفظ کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی مترجم برای یک واژه از زبان مبدأ، چند معادل در زبان مقصد ارائه می‌دهد. در حقیقت، این تهی‌سازی کمی باعث تخریب (کاهش) واژگان می‌شود و به بافت آن‌ها صدمه می‌زند. دفرمری برای واژه «خردمند» سه معادل گوناگون "homme de sens/ homme prudent/ sage" (صفحات ۳۱۲، ۳۱۴ و ۳۴۹) به کار می‌برد. معادل‌گزینی «خردمند» با این سه واژه در همه‌جا شکل متن و بافت واژگانی را به هم ریخته و بدین ترتیب نوعی تخریب واژگانی به همراه دارد. همچنین برای واژه «درویش» از معادل‌های مختلفی مثل: "opprimé/ pauvre/ derviche" (صفحات ۳۱۲، ۳۳۳ و ۳۴۵) استفاده کرده که باعث صدمه زدن به بافت متن و تخریب واژگانی شده است.

۲-۱-۷- همگون‌سازی (homogénéisation)

در این نوع ترجمه، مترجم سعی دارد جملات واژگانی، دستوری و نحوی دیالوگ اصلی را یکپارچه کند. از این دیدگاه می‌توان گفت یکنواخت‌سازی جملات از بین بردن نظام‌های معنایی ضمنی متن است:

- ده آدمی بر سفره‌ای بخورند و دو سگ بر مرداری با هم سر نبرند. حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. حکما گفته‌اند: توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت. (سعدی ۱۴)

Sentence. -Dix hommes mangeront à la même table, et deux chiens ne pourront vivre sur une même charogne. L'homme avide est affamé, malgré la possession d'un monde, l'homme tempérant est rassasié par un pain. La richesse consiste dans la modération, non dans le capital. (Ibid 320)

در بخش اول پند، افعال «بخورند» و «نبرند» بیانگر نوعی فن بیان از سعدی هستند که تقابل خلیقات انسان و حیوان را متبلور شده در صفاتی مانند قناعت و حرص می‌داند. در بخش دوم، قیاس توانگر قانع و توانگر حریص در ترجمه دفرمری فاقد دلالت صفت برتر مد نظر سعدی است. مترجم با یکدست ترجمه کردن و حذف صفت برتر، پند سعدی را به صورت جمله‌ای خبری ترجمه کرده است. همچنین با تغییر زمان حال افعال به زمان آینده، نه تنها باعث کاستن

این تفاوت شده؛ بلکه کاربرد معنایی آن را به‌عنوان پیش‌مرجع قسمت دوم پند از بین برده است. درواقع، برای خواننده متن فرانسه، برتری خصلت قناعت با همگون‌سازی، نادیده گرفته شده است.

- ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نبری. (سعدی ۲۹)

Conseil. ___ «O toi qui cherches ta portion journalière, tiens-toi en repos, car tu mangeras; ô toi que cherche le terme fatal, ne t'enfuis pas, car tu ne sauveras pas ta vie. (Ibid 334)

در این قسمت مترجم بین واژه «طالب» و «مطلوب» تفاوتی قائل نشده است، درحالی‌که منظور سعدی از «رزق طالب» رزقی است که به سراغ ما می‌آید و «رزق مطلوب» رزقی است که ما به دنبال آن می‌گردیم. درواقع دفرمری، سعی بر یکنواخت‌سازی جمله کرده است.

۲-۱-۸- انهدام ضرب‌آهنگ (La destruction des rythmes)

این گرایش به تغییر نواخته‌ای متن می‌پردازد؛ یعنی مترجم با تغییر و یا اضافه نمودن علائم سجاوندی (نقطه، ویرگول، نقطه و...) بر ضرب‌آهنگ‌های جمله اثر می‌گذارد:

- بدخوی در دست دشمن گرفتار است که هرکجا رود از چنگ عقوبت او خلاص نیاید.

(سعدی ۱۱)

Sentence. - L'homme d'un mauvais caractère est captif dans la main d'un ennemi, et, quelque part qu'il aille, il ne sera pas délivré de la griffe des châtiments que cet ennemi lui fait souffrir. (Ibid 317)

دفرمری با افزودن علائم سجاوندی، به ریتم پند سعدی آسیب رسانده است. پند سعدی فقط یک نقطه دارد و جمله مترجم یک نقطه و سه ویرگول دارد. درواقع مترجم برای تطبیق ساختار جمله به زبان فرانسه دست به تغییر علائم نقطه‌گذاری زده است. هرچند در ترجمه ورسیون، جمله فرانسه از فارسی طولانی‌تر شده، ولیکن پند سعدی برای خواننده فرانسوی‌زبان روان‌تر و شفاف‌تر است.

- مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال، عاقلی را پرسیدند نیکبخت کیست و بدبختی چیست؟ گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مُرد و هشت.

(سعدی ۱)

Sentence. ___ "L'argent est destiné à nous procurer les aises de la vie; celle-ci ne doit pas servir à amasser de l'argent. On demanda ceci à un sage:

"Quel est l'homme heureux et quel est le malheureux?". L'homme heureux, répondit-il, est celui qui a mangé (c'est-à-dire joui) et semé; le malheureux, celui qui est mort et a laissé son argent." (*Ibid* 310)

در این مثال نیز مترجم با اضافه کردن علایم سجاوندی همچون: گیومه، نقطه‌ویرگول و ویرگول باعث تغییر نواخت و ریتم متن شده است و بر ضرب‌آهنگ جمله تأثیر گذاشته است.

۲-۱-۹- انهدام سیستم نظام‌مندی متن (Destruction des systématismes)

این گرایش، جمله‌ها و ساختارهای دستوری را در بر می‌گیرد و زمان جمله‌ها در این شیوه یکی از عناصر مهم در تخریب سیستم‌بندی‌های متن به حساب می‌آید. این گرایش، با نادیده گرفتن کاربرد دقیق زمان و مجهول کردن آن، به متن اصلی صدمه می‌زند و نظام دستوری را دگرگون می‌سازد:

- هرکه بدی را بکشد خلق را از بلای او برهاند و او را از عذاب خدای عزوجل. (سعدی)

(۸)

Bon mot- Quiconque tuera un méchant délivrera les hommes du mal qu'il leur cause et le sauvera lui-même du châtement de Dieu. (*Ibid* 315).

در این مثال دفرماری بخش اول و دوم جمله را به زمان آینده ترجمه کرده است؛ در حالی که در این پند توصیه می‌شود هرکه بدی را بکشد و مردم را از دست او رها سازد، خود این فرد از عقوبت الهی مصون خواهد ماند؛ بنابراین در بخش اول، مترجم می‌بایست از زمان حال استفاده می‌کرد و در بخش دوم از زمان آینده. وی با نادیده گرفتن منطق جمله از حال به آینده، آشکارا ارزش معنایی پند سعدی را تخریب کرده است. درواقع، اگر بگوییم که هرکه بدی را خواهد کشت، از عذاب الهی دور خواهد ماند، مضمون عبارت این خواهد شد که بدی وجود ندارد و اگر هر زمان وجود خواهد داشت آن وقت دستور است که او کشته شود.

- روده تنگ به یک نان تهی پر گردد نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ

(سعدی ۱۴)

Vers. __ "Les intestins étroits sont remplis par un pain sec; mais les richesses de la surface de la terre ne rempliront pas l'œil avide (du convoiteux)." (*Ibid* 320)

در این قسمت مترجم می‌بایست از ترکیب "se remplissent du pain sec" استفاده می‌کرد، درحالی‌که وجه مجهول (La voix passive) به کار برده و با در نظر نگرفتن کاربرد دقیق زمان، نظام دستوری را تغییر داده و این خود نیز انهدام نظام‌های معنایی متن به حساب می‌آید.

۲-۱-۱۰- انهدام یا غیربومی کردن شبکه‌های زبانی بومی (Destruction ou l'exotisation des réseaux langagiers vernaculaires)

این نوع گرایش، با حالت شفاهی زبان بومی رابطه مستقیم دارد و تغییر در شبکه‌های زبانی بومی یعنی آسیب رساندن به متن اصلی. در این مفهوم، پندهای سعدی از این قاعده مستثنا نیستند؛ زیرا هر یک از آن‌ها ریشه در تاریخ و فرهنگ بومی دارند. اغلب نوشته‌های منظوم و منثور سعدی برگرفته از تجارب زندگی و جهان‌بینی او هستند که به صورت اندرز و حکایات اخلاقی به مخاطبین دوران خویش القا شده‌اند. از این منظر، در ترجمه و ررسیون دفرمری برگردان نظم‌های سعدی به صورت نثر، نمونه‌هایی هستند از تخریب شبکه‌های بومی زبانی. برمن در این باره می‌گوید: «محو شبکه‌های بومی زبانی، بی‌شک به بافت متون نثر آسیب می‌رساند» (Berman, 1999: 63). از دیدگاه برمن، برای حفظ شبکه‌های بومی زبانی و غیربومی کردن دو روش وجود دارد: ابتدا مترجم باید هر تغییری که در زبان اصلی وجود ندارد را ایتالیک کند و سپس برای واقعی نشان دادن آن، با خط کشیدن زیر کلمات، تصاویر بومی را به آن اضافه کند؛ بنابراین، بر اساس نظر آنتوان برمن برای حفظ ریتم، شکل و نظم موزون گلستان سعدی، دفرمری می‌بایست تغییرات ظاهری هر بیت را مشخص می‌کرد.

۲-۱-۱۱- انهدام شبکه‌های دال‌های نهفته (réseaux signifiants sous-jacentes) (Destruction des

آنتوان برمن بر این عقیده است که «هر اثری دارای یک متن «زیرین» است که با برخی دال‌های کلیدی زنجیروار به هم متصل هستند و شبکه‌های زیرین متن را تشکیل می‌دهند» (همان ۶۱). به عنوان مثال، نام گلستان یک دال (برونه) است و مدلول (درونه) آن به صورت گل و سبزه در ذهن تداعی می‌شود. حال آن که این دال با متن زیرین خود به معنای رویش،

طراوت و بالندگی است. با این دیدگاه، می‌توان گفت دفرمری با نادیده گرفتن عناصر زیرین عنوان گلستان، ترجمه‌ای سنتی از آن ارائه کرده است. مترجم می‌توانست "Gulistan ou les reflets de la vivacité de l'âme" (گلستان یا جلوه‌های طراوت روح) را به جای "Gulistan ou Le parterre de roses" (گلستان یا زمین پر از گل رز) جایگزین کند.

۲-۱-۱۲- انهدام عبارات متن اصلی (Destruction des locutions)

برمن اعتقاد دارد زبان نثر در عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها ظاهر می‌شود و بخشی از زبان بومی را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که برخی از آن‌ها در زبان‌های دیگر به صورت یک معنا و یا یک تجربه به کار می‌روند. برمن می‌گوید: «معادل‌های یک عبارت و یا یک ضرب‌المثل جایگزین آن‌ها نیستند. ترجمه کردن یافتن معادل‌ها نیست» (همان ۶۵). به علاوه، جایگزین کردن آن‌ها یعنی دانستن این موضوع که در خودمان یک آگاهی از ضرب‌المثل داریم و بلافاصله آن را به صورت ضرب‌المثل جدیدی می‌نویسیم، ضرب‌المثلی که دارای همان ویژگی است. مثالی که خود برمن آورده، این است:

"Le monde appartient à ceux qui se lèvent tôt" (Français).

"L'heure du matin a de l'or dans la bouche" (allemand).

درواقع، در این دو مثال، پیوستگی و معنای ضرب‌المثل فرانسوی با تغییر زیاد در زبان آلمانی معادل‌گزینی شده و با اندک تأمل درمی‌یابیم که همان مفهوم می‌تواند گزارش شود. می‌دانیم که هر زبان ضرب‌المثل‌های خاص خود را دارد و برگردان آن‌ها به زبان دیگر کاری دشوار و یا حتی غیرممکن است. در متن گلستان سعدی، دفرمری معنای ضرب‌المثل را به درستی برنگردانده است:

- دوستی با پیلانان یا مکن یا طلب کن خانه‌ای در خورد پیل

(سعدی ۳۳)

Vers.- "Ou bien ne contracte pas d'amitié avec des gardiens d'éléphants, ou fait construire une maison qui soit en rapport avec la taille de ceux-ci." (Ibid 338)

در این ضرب‌المثل، سعدی به این موضوع اشاره دارد که با کسانی معاشرت و مراوده داشته باش که در حد تو باشند و بتوانی از عهده خواسته‌هایشان برآیی؛ درحالی‌که مترجم فقط لفظ به

لفظ عبارت را ترجمه کرده و به رساندن مفهوم آن توجهی نکرده است. با توجه به این مطلب که ضرب‌المثل‌ها در هر زبان برگرفته از فرهنگ و سنت‌های اخلاقی است، دفرمری می‌بایست معادل آن را به زبان فرانسه در ترجمه خود می‌آورد و یا معنای عمیق آن‌ها را به مخاطب انتقال می‌داد.

۲-۱-۱۳- محو برهم‌نهادگی زبان‌ها (effacement des superpositions de langues)

این گرایش در ترجمه نثر کاربرد اساسی دارد. برمن درباره این گرایش می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین دشواری‌ها در ترجمه کردن، ترجمه نثر است، چون ویژگی هر نثری با برهم‌نهاده بودن زبان‌های کم و بیش معلوم، مشخص می‌گردد»^[2] (همان ۶۵). می‌توان گفت که منظور آنتوان برمن مربوط به لهجه‌ها و گویش‌هایی است که به موازات زبان استاندارد وجود دارند. از این منظر، رمان کوه اسرارآمیز توماس من^۱ نمونه‌ای کامل از این نظریه است که مترجم آن موریس بت^۲ توانسته است در ترجمه خویش بخش وسیعی از دیالوگ‌ها میان قهرمان رمان هانس کاستورپ^۳ و معشوقه‌اش مادام شوشتات^۴ را حفظ کند. در متن اصلی هر دو شخصیت به زبان فرانسه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و جذاب‌تر این که گویش فرانسوی قهرمان آلمانی داستان با گویش فرانسوی معشوقه روسی جوان متفاوت است؛ بنابراین نادیده گرفتن این گویش‌ها و لهجه‌ها محو برهم‌نهادگی زبان‌هاست. با این توصیف، دفرمری در ترجمه گلستان تا حدی تلاش کرده است تا کلام‌ها و پندها منطبق بر لحن و گفتار سعدی باشد.

۲-۲- نظریه ریخت‌شکنانه برمن و نقد ترجمه فرانسوی گلستان از دیدگاه گفتارمحور

نظریه ریخت‌شکنانه آنتوان برمن دارای ساختاری منسجم و مستحکم است و کاربرد آن می‌تواند معیار مناسبی در نقد ترجمه فرانسوی گلستان سعدی به حساب آید. این نظریه در ترجمه ورسیون دفرمری گویای اهمیت دادن به مخاطب زبان مقصد (خویش) و نادیده گرفتن فرهنگ و زبان مبدأ (دیگری) است. از این جهت، در ترجمه ورسیون، مترجم مقصدگرا می‌کوشد با اندک تغییراتی در متن بیگانه توجه خوانندگان خود را به ترجمه‌های قوم‌محور

1. Thomas Mann.
2. Maurice Betz.
3. Hans Castorp.
4. Chauchat.

جلب کند. آنتوان برمن معتقد است که نظریه وی جهان‌شمول بوده و در همه زبان‌ها کاربرد عملی دارد؛ بنابراین، کاربرست‌گرایی‌های ریخت‌شکنانه برمن در نقد ترجمه و رسیون مهم و مفید است. با در نظر گرفتن نظریه برمن، ترجمه دفرمری را می‌توان در سه دسته‌بندی که برمن مشخص کرده است، ارزیابی کرد: «گفتار سنت‌محور، گفتار هدف‌محور و گفتار تجربه‌محور» (Broda, 1999: 65).

۲-۲-۱- گفتار سنت‌محور (Discours traditionnel)

گفتار سنت‌محور یا کلاسیک، به روشی اطلاق می‌شود که «دقت در بیان منظور نویسنده متن اصلی تا حدودی دستخوش زیبایی کلام مترجم در زبان مقصد می‌شود» (Oseki-Dépré, 1999: 19). در این شیوه، مترجم برای بیان دیدگاه‌های خویش در باب ترجمه، برگردان متن اصلی را با عبارات و واژگان زبان مقصد تطبیق می‌دهد. از میان این‌گرایش‌ها می‌توان به شفاف‌سازی، عقلایی کردن و فاخرسازی اشاره داشت که در انتقال پیام به مخاطبان فرانسوی‌زبان باعث تغییراتی در متن اصلی شده‌اند. بدین ترتیب، اگر بپذیریم که نظریه ریخت‌شکنانه برمن خط بطلانی است بر آسیب‌های ترجمه نادرست یک اثر، کاربرست آن در مواردی خاص، می‌تواند پیوند میان زبان مبدأ و مقصد تلقی شود: «هیچ قانون و قاعده‌ای وجود ندارد که نشان دهد متن اصلی باید با متن ترجمه‌شده برابر باشد [...] و برای حفظ متن اصلی، مترجم می‌تواند با افزودن یک توضیح و یا هر اطلاعات «نامتعارف» از طریق یادداشت‌ها، واژه‌نامه و یا هر راهکار دیگری فاصله فرهنگی میان دو زبان را کاهش دهد» (Nord, 2008: 112). از دیدگاه این ترجمه‌شناس، اقتدار مترجم در تفاوت میان مفاهیمی همچون گیرنده (destinataire) و دریافت‌کننده (récepteur) توجیه می‌شود: «از نقطه نظر نگارش، گیرنده متن مترجم، دریافت‌کننده‌ای بالقوه است و پس از عرضه متن، دریافت‌کننده، شخص، گروه و یا نهادی است که با خواندن و گوش دادن آن را بالفعل می‌سازد.» (همان ۳۵)؛ بنابراین می‌توان بیان کرد که افزودن بر آسیب‌های نظریه برمن در ترجمه و رسیون، گرایش‌های مورد بحث این جستار، مترجم را در یک جدال حقیقی میان دو فرهنگ نشان می‌دهد: از یک سو، مترجم باید هر اطلاعات نسبی مربوط به متن مقصد (زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی، انتظارات و جهان‌بینی) را از مؤلف متن اصلی عیناً دریافت کند و تا حد ممکن انتقال دهد و از سوی دیگر، مخاطب واقعی زبان مقصد کسی باشد که با بهره‌گیری

از متن ترجمه شده به اطلاعات خود بیافزاید. بهمین دلیل است که مترجم سنت محور به ناچار تمایل خود را به معنا معطوف می‌دارد. همان‌طور که برمن بیان می‌کند: «گفتار سنت‌محور ریشه در یک نفاق دارد؛ نفاق میان حامیان «کلام» که در اقلیتند و حامیان «معنا» که در اکثریت هستند» (Berman, 1999: 670). از این رو، گفتار سنت‌محور تعریف‌شده برمن می‌تواند در عملکرد خلاقانه دفرمری دیده شود؛ زیرا وی تلاش کرده تعادل نسبی میان کلام و معنا را در زبان مبدأ و مقصد برقرار کند.

۲-۲-۲- گفتار هدف‌محور (Discours objectif)

گفتار هدف‌محور در واقع اقدام هدفمند مترجم است و ترجمه‌وی از لحاظ ساختاری و انسجام معنایی مطابق با متن اصلی موازنه می‌شود: مترجم باید آزاد باشد یا وفادار؟ انتخاب میان وفاداری و آزادی عملی نادرست است و هرکدام نیز به‌نوبه خود در تمامی متن به کار گرفته می‌شود. به گفته ماریان لدرر^۱ «هر ترجمه‌ای انتخاب میان متون (وفاداری به کلام) و مترادف‌ها (آزادی نسبت به کلام) است» (Lederer, 1994: 83). طبق این نظریه، اگر آزادی را نسبت به محتوای متن در نظر بگیریم، بدیهی است ترجمه نباید آزاد باشد و آن وقت است که کاربست نظریه ریخت‌شکنانه برمن در عملکرد واقعی مترجم توجیه می‌شود: وفادار بودن به زبان نویسنده، وفادار بودن به نویسنده نیست. به همین دلیل در همگون‌سازی، وفاداری نسبی دفرمری به زبان فارسی آشکارا دیده می‌شود و کلمات «بخورند» و «نبرند» و «طالب» و «مطلوب» بیانگر امانت‌داری او به زبان سعدی هستند و همچنین حذف صفت برتر و تغییر آن به وجه اخباری، نشانه وفادار نبودن به عرفان درونی اوست. ماریان لیدرر نیز در این باره می‌نویسد: «ترجمه کردن لفظ به لفظ کلام فروید خیانت به اوست و این به زبان ترجمه لطمه می‌زند» (همان ۱۴). با این حال، تعادل میان وفاداری و آزادی دفرمری در انهدام شبکه‌های دال‌های نهفته و انهدام عبارات متن اصلی متبلور می‌شود و این خود نشانه‌ای از کاربرد درست گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن است. شایان ذکر است که بدانیم اگر مترجم به متن مبدأ وفادار بماند و آزادی را از خود سلب کند، در انتقال اندیشه مؤلف ناتوان است. لادمیرال^۲ در این

1. Marianne Lederer

2. Ladmiral

خصوص می‌نویسد: «هم وفاداری و ظرافت لازم است و هم روح و کلام» (Ladmiral, 1999: 90). از این دیدگاه، آمپارو اورتادو^۱ وفاداری مترجم را در سه مورد بیان می‌کند: گفته مؤلف، زبان مقصد و خواننده و در این باره می‌گوید: «ارتباط سه‌گانه وفاداری یا گفته مؤلف، زبان مقصد و خواننده جدانشدنی‌اند. اگر به یکی از این موردها خیانت کنیم به دیگر موردها نیز خیانت کردیم و نمی‌توانیم به معنا وفادار بمانیم» (Berman, 1999: 118)؛ بنابراین می‌توان گفت گفتار هدف‌محور، با آزادی و وفاداری پیوند دارد. وفاداری دفرمری در انتقال کلام سعدی در زبان مقصد دیده می‌شود و آزادی او در نظریه برمن و انعطاف داشتن نسبت به زبان مبدأ، احیاء می‌گردد.

۲-۲-۳- گفتار تجربه‌محور (Discours d'expérience)

گفتار تجربه‌محور از فلسفه و روانکاوی نشأت می‌گیرد و مترجم با تکیه بر علم تفسیر در ترجمه، به ظرافت‌های موجود میان متن و مفهوم می‌پردازد. «تجربه جوانه یک دانش را در خود دارد و به صورت یک پیش‌فهم منسجم و پویا ظاهر می‌شود»^[3] (Broda, 1999: 65). از این منظر، نظریه ریخت‌شکنانه برمن به ما نشان می‌دهد که ترجمه‌شناسی او بر پایه یک گرایش متضاد طرح‌ریزی شده است. اگر جوهر ترجمه به گفته برمن «گشایش، گفتگو، آمیختگی و تغییر» (Berman, 1999: 16) باشد، این ترجمه انسجام خود را در اختلاف زبان‌ها و تضادهای فرهنگی و اجتماعی از دست می‌دهد. به تعبیر دیگر، در ترجمه ورسیون دفرمری زبان‌های فارسی و فرانسه به دلیل تفاوت معرفت‌شناسی غربی و شرقی در برگردان دچار تغییراتی می‌شوند که برگرفته از یک نوع ترجمه‌شناسی تفسیری است. به‌عنوان مثال در گرایش‌های تهی‌سازی کیفی و کمی، دفرمری نتوانسته همان ردیف و قافیه در نظم سعدی را در زبان فرانسه نشان دهد و با تهی‌سازی ضرب‌آهنگ کلمات، دست به نوعی تفسیر ترجمه‌ای زده است. مترجم همچنین با تهی‌سازی کمی برای یک واژه درویش که اختصاص به فرهنگ شرق دارد، چند معادل جایگزین می‌کند و این خود نوعی آمیزش (métissage) و ازگانگی است. در واقع، این سردرگمی به صورت «تضاد» در عناصری مانند: اصل و یا ترجمه، خودی و

1. Amparo Hurtado

یا بیگانه، مفهوم و یا کلام، وفاداری و یا آزادی، ترجمه‌پذیری و یا ترجمه‌ناپذیری نمود پیدا می‌کند. این در حالی است که به اعتقاد جودی ود ورس^۱: «مترجمان ادبی همیشه به هنر ترجمه کردن اندیشیده‌اند و عمدتاً آن را به‌طور تجربی، تمثیلی و هنجاری انجام داده‌اند.» (Woodsworth, 1988: 115). طبق این نظریه، دفرمری در کار ترجمه نه تنها تمثیلات اخلاقی سعدی را به خوانندگان فرانسوی معرفی کرده است، بلکه تلاش داشته با ترجمه گلستان به تجارب ادبی‌اش بیفزاید.

آنچه تاکنون گفته شد این است که گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن به‌خودی‌خود نمی‌توانند در همه مترجمان دیده شوند. این گرایش‌ها به‌صورت ناخودآگاه نزد مترجم وجود دارند و حاصل تضاد میان مفهوم زبان مبدأ و کلام زبان مقصد هستند. درواقع، نظریه ترجمه‌شناسی برمن اثر اصلی را هدف می‌گیرد و نقش آن در نقد ترجمه کاملاً مشهود است.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان استدلال کرد که گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن بن‌مایه تقابل زبان مبدأ و زبان مقصد است و به‌صورت تلفیقی از کلام و مفهوم در نقد ترجمه به کار گرفته می‌شوند. در ترجمه ورسیون دفرمری، تغییر شکل متن مبدأ (فارسی) به هدف خوانشی آسان در زبان مقصد (فرانسوی) یکی از فرایندهای مهم ترجمه‌شناسی است که در گرایش‌های سیزده‌گانه برمن به‌وضوح مورد نقد و بررسی قرار گرفت. با این تحلیل، تقابل متن اصلی و متن ترجمه‌شده به‌مثابه نیروی محرکه‌ای عمل می‌کند که گرایش‌های برمن در مرز میان تئوری و عمل، کاربردی شود: «تنوع روش‌ها و تئوری‌ها در ترجمه، اهمیت فرایندهای نهفته ترجمه را آشکار می‌سازد» (Oustinoff, 2003: 5). گرایش‌های برمن در حوزه نقد ترجمه (ورسیون و تم) می‌تواند راهگشای برخی مشکلات در میزان وفاداری و آزادی مترجم به متن اصلی باشد. در این مقاله همچنین توانستیم با معرفی نظریه برمن عملکرد دفرمری را در ترجمه ورسیون تا حدی نشان دهیم که کاربست هر یک از این گرایش‌ها بتواند از دشواری‌های مطالعات ترجمه تطبیقی بکاهد. ترکیبات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در زبان مبدأ متحمل

1. Judith Woodsworth

تغییراتی شدند، به گونه‌ای که نظریه برمن توانست افزون بر آسیب‌شناسی آن‌ها، مدل‌سازی فرایند نقد ترجمه را عملی سازد. در دیدگاه گفتارمحور برمن مشاهده کردیم که ترجمه کم‌غلط متون ادبی، تلفیقی از وفاداری و آزادی مترجم است و این امر می‌تواند در گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن مثبت ارزیابی شود.

لازم به ذکر است هرچند نظریه برمن در روند نقد ترجمه نقش مهمی ایفا می‌کند، شاید بتوان گفت که پرهیز از خطاها و اشتباهات مترجم که ناشی از عدم شناخت او از فرهنگ و زبان مبدأ است، تقریباً امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا مترجم ناخودآگاه درگیر معنای واژه‌ها و معادل‌سازی آن‌ها در زبان مقصد می‌شود. نظریه ریخت‌شکنانه به ما نشان داد که انتقاد و وارد شدن به فضای قیاس و سنجش نیازمند شناخت فرهنگ و زبان دیگری است و این که با غرابت و بیگانگی متن اصلی نیز سازش کنیم: «ترجمه تماس زبان‌هاست و بنابراین یک ارتباط دوزبانه است» (Mounin, 1963: 4). با آگاهی یافتن از برخی ابهامات و تناقضات در ترجمه دفرمری به‌عنوان یک ترجمه‌شناس غربی، اهمیت و جایگاه قوم‌مداری و نادیده گرفتن «دیگری» مشخص گردید. امحاء و انهدام شبکه‌های زبانی مبدأ، عقلایی کردن و همگون‌سازی در زبان مقصد نشانه‌ای است از تقابل لفظ و معنی و کلمه و بیان: گلستان سعدی مرز میان ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری است.

یادداشت‌ها

[1]. Cf. Abbé, Gaudin, *Essai historique sur la législation de la Perse*, précédé de la traduction complète du *Jardin des Roses* de Sâdy, Éditions Le Jay fils, Paris, 1789.

[۲]. ترجمه از نویسندگان. تمامی نقل‌قول‌های برگرفته از منابع فرانسوی توسط نویسندگان ترجمه شده است.

[3]. Cf. Serge, Lusignan, *Parler vulgairement*, Montréal, Presses de l'Université de Montréal, 1986, p. 51-52.

کتابنامه

- آذر، امیراسماعیل. (۱۳۸۷). *ادبیات ایران در ادبیات جهان*. تهران: انتشارات سخن.
- حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حریری، ناصر. (۱۳۷۶). *یک گفت‌وگو*. تهران: نشر کارنامه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *حدیث خوش سعدی - درباره زندگی و اندیشه سعدی*. تهران: انتشارات سخن.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: انتشارات هرمس.

- Berman Antoine. (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*, Paris : Seuil.
- _____. *L'Épreuve de l'étrange*. (1984). Paris : Gallimard.
- _____. "La traduction et ses discours", *Meta: journal des traducteurs / Meta: Translators' Journal*, vol. 34, n° 4, P. 672-679, [http:// id.erudit.org/ iderudit/002062ar](http://id.erudit.org/iderudit/002062ar), 1989.
- Broda, Martine. (1999). *La traduction poésie à Antoine Berman*, Strasbourg: Presse Universitaire de Strasbourg.
- Defrémery, Charles. (1858). *Gulistan ou Le Parterre de roses*, Chiraz: Librairie Marefat.
- Gaudin, Abbé (Jacques). (1789). *Essai historique sur la législation de la Perse*, précédé de la traduction complète du *Jardin des Roses* de Sâdy, Paris: Éditions Le Jay fils.
- Hurtado-Albir, Amparo. (1990). *La notion de fidélité en traduction*, Paris: Didier Érudition.
- Lusignan, Serge. (1986). *Parler vulgairement*, Montréal: Presses de l'Université de Montréal.
- Lederer, Marianne. (1994). *La traduction aujourd'hui*, Paris: Hachette, 1994.
- Ladmiral, Jean-René. (1999). *Traduire : Théorèmes pour la traduction*, Paris: Gallimard.
- Mounin, Georges. (1963). *Les problèmes théoriques de la traduction*, Paris: Gallimard.
- Nord, Christiane. (2008). *La traduction: une activité ciblée*, Arras: Artois Presse Universitaire.
- Oseki-Dépré, Inès. (1999). *Théories et pratiques de la traduction littéraire*, Paris: Armand Colin.
- Oustinoff, Michaël. (2003). *La traduction*, Paris: Presse Universitaire de France.

Woodsworth, Judith. (1988). *Traducteurs et écrivains: vers une redéfinition de la traduction littéraire*, TTR : traduction, terminologie, rédaction, 1 (1), 115-125, <http://apropos.erudit.org/fr/usagers/politiquedutilisation/>.